



اصل پارسایی، تکریم و پاسداشت حقوق در اندیشه امیرمؤمنان(ع)

مصطفی دلشادتهرانی، استاد دانشگاه و دین‌پژوه معتقد است؛ پارسایی، تکریم و پاسداشت حقوق در اندیشه امیرمؤمنان(ع) سه اصل از اصولی است که وجود آن نیاز انسان و جامعه انسانی سالم و آرام است.

مصطفی دلشادتهرانی، استاد دانشگاه و دین‌پژوه معتقد است؛ پارسایی، تکریم و پاسداشت حقوق در اندیشه امیرمؤمنان(ع) سه اصل از اصولی است که وجود آن نیاز انسان و جامعه انسانی سالم و آرام است.

اصل پارسایی، تکریم و پاسداشت حقوق در اندیشه امیرمؤمنان(ع) میلاد امیرمؤمنان فرصت مطلوبی است برای بازخوانی اندیشه های سراسر اخلاقی و انسانی امام اول شیعیان. استاد مصطفی دلشادتهرانی در گفت‌وگوی تفصیلی با ایکنا به طرح و تبیین ۱۰ فرمان انسان ساز امیرمؤمنان(ع) پرداخته است. بخش نخست این گفت‌وگو روز گذشته با عنوان «حریم داری، پابندی به کیفیت استخدام وسیله و اعتدال در کلام امیرالمؤمنین(ع)» روی خروجی ایکنا قرار گرفت. اینک دومین بخش از این گفت‌وگو تقدیم مخاطبان محترم می‌شود. دلشادتهرانی در این مجال به بررسی سه اصل پارسایی، تکریم و حقوق پرداخته است، مشروح این بخش را با هم می‌خوانیم:

ایکنا _ پارسایی یکی از اصول اخلاقی و انسانی در اندیشه امیرالمؤمنین علی (ع) است، این ویژگی در نگاه مولای متقیان(ع) چگونه است؟

اصل چهارم، اصل پارسایی است؛ پارسایی آزاد بودن از وابستگی های دنیایی و پرهیز از دنیاطلبی است. از منظر امام علی(ع) پارسا زیستن با بهره مند زیستن در حدود درست آن، منافاتی ندارد و آن که درکی درست از پارسایی دارد، پرکار و پرتلاش و نیک معاش است. مهم آن است که انسان با هیچ امری از امور عالم - مادی و معنوی - ارتباطی پست و نفسانی نداشته باشد و پروادارانه زیست کند. اگر قرار است انسان ها به سلامت مسیر زندگی را طی کنند باید آن را با پارسایی همراه نمایند. امیرمؤمنان علی (ع) یاران خود را پیوسته به پارسایی فرامی‌خواند چنان‌که shy& که شریف رضی درباره سخن ۲۰۴ آورده است که این از سخنان امام است که بسیار یاران خود را بدان می‌shy& خواند و در آن آمده است: «فَقَطِّعُوا عَلَائِقَ الدُّنْيَا، وَ اسْتَظْهَرُوا بِرَّادِ التَّقْوَى.» پس وابستگی های به دنیا را بترید و توشه پرواداری را پشتیبان خود کنید.

از آموزه shy& های امام علی(ع) از جمله سخن ۸۱ می shy& توان استفاده کرد که پارسایی برای هر کس بر چهار پایه استوار می‌شود:

ترك رويکرد پست به زندگی و برچیدن آرزوهای دنیایی؛
پاك کردن کردار و رفتار از آلودگی های دنیایی و خالص نمودن آن‌ها؛
شكر کردن نعمت‌ها، یعنی بهره مند شدن درست از نعمت‌ها و به کار گرفتن آن‌ها در جهتی که برای آن آفریده شده‌اند.
پاسداشت خود از حرام‌ها و نگاهداشت خود از نارواها.

امیرمؤمنان(ع) سفارش های فراوانی می‌کنند که دنیای پست و وابستگی های دون، ترک شود، زیرا اگر پارسایی نباشد آسیب های فراوانی به بار خواهد نشست و مردم در گرفتاری های بزرگ اسیر خواهند شد. امیرمؤمنان در این باره سخنی مهم دارد که در خطبه ۳۲ آمده و فرموده است: «مردم! ما در روزگاری به سر می‌بریم ستیزنده و ستمکار و زمانه ای پر shy& کفران، که نیکوکار در آن بدکار به شمار آید و ستمکار در آن سرکشی افزایش. از آن چه دانستیم سود نمی‌بریم و آنچه را نمی‌دانیم نمی‌پرسیم و از بلایی، تا بر سرمان نیامده، نمی‌ترسیم.»

ایکنا _ آیا از منظر ایشان اهمیت این پارسایی در عرصه سیاسی بیشتر نیست؟

همین‌طور است. امیرمؤمنان دنیای نکوهیده سه طلاقه کرده بود و کارگزاران خود را سفارش می‌shy& کرد که در دام دنیای نکوهیده نیفتند. عثمان بن حنیف استاندار بصره به مجلس مهمانی ای رفت که نباید می‌shy& رفت. بلافاصله گزارش آن به امام رسید. پس نامه shy& ای به او نوشت (نامه ۴۵) و او را توبیخ کرد و به پارسایی فراخواند. شریح قاضی خانه shy& ای گران قیمت (هشتاد دینار) خرید. چون این خبر به امام رسید او را خواست و سخنانی شگفت درباره پارسایی بدو فرمود. (نامه ۴).

بدون پارسایی، سیاست به دلیل ماهیت آن، به سرعت گرفتار آفاتی چون: خودکامگی، انحصارطلبی، دروغ‌گویی، فریبکاری،

تزویرگری و سازشکاری می shy& شود و قدرت shy& زندگی، سیاستمداران و پیروان آنان را به رقابت shy& های ناسالم و دریدن حریم ها و درگیری بر سر مردار دنیا می shy& کشاند، چنان shy& که امیرمؤمنان علی(ع) در این shy& باره هشدار داده که در خطبه ۱۵۱ آمده است: «يَتَنَاقَسُونَ فِي دُنْيَا دَنِيَّةٍ، وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى جِيْفَةٍ مُرِيحَةٍ»؛ بر سر دنیای دون به رقابت و چشم هم چشمی بپردازند و بر سر مرداری گنبدیده (دنیا) به زخم shy& زدن و گاز گرفتن یکدیگر و ربودن این مردار از هم سرگرم شوند.

عرصه سیاسی به شدت نیازمند پارسایی است زیرا سیاست در پیوند با قدرت است و اگر پارسایی در سیاست حاکم نباشد تباهی های بسیار به دنبال خواهد داشت. امیرمؤمنان(ع) ریشه اقدامات ناکتین، قاسطین و مارقین را که سه جنگ را به حضرت تحمیل کردند، دنیاطلبی و فقدان پارسایی مطرح کرده اند. در خطبه ۳ در این باره آمده است: «قَلَمًا تَهْضُتُ يَالَامِرُ تَكْتَتُ طَائِفَةً، وَ مَرَقَتُ أُخْرَى، وَ قَسَطَ آخَرُونَ. كَأْتَهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا قِسَادًا وَ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ). بَلَى، وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَهَا، وَلَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أُعْيِيهِمْ، وَ رَاقَهُمْ زُبْرُجُهَا.»

پس چون به امر خلافت برخاستم، گروهی پیمان شکستند (باران جمل) و گروهی از حق به در رفتند (خوارج نهروان) و گروهی ستمگری پیشه نمودند (معاویه و پیروانش). گویا هرگز کلام خداوند را نشنیده بودند آن جا که می گوید: «سرمنزل آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین به اندیشه سرکشی و تباهگری نباشند و پایان کار، ویژه پرواداران است». آری، به خدا سوگند که آن را شنیده بودند و خوب درك کرده بودند، ولی دنیا در چشمان آنان زیبا نمود، و زینت آن، ایشان را در ربود.

بنابراین ریشه جنگ های تحمیل شده به امام دنیاطلبی بوده است. در مورد ناکتین و قاسطین مسئله روشن است؛ ولی در مورد خوارج که ظاهراً دنیاطلب نبودند باید توجه کرد که آنان خود محور و خود بزرگ بین بودند و همه را جز خود بی دین می دانستند و هر که را مانند آنان نمی shy& اندیشید کافر می shy& دانستند و این عین دنیازدگی است. آنان به راحتی دست به جنایت می shy& زدند و کار خود را توجیه دینی می shy& کردند و این خطرناک shy& ترین پدیده سیاسی است.

قرار گرفتن در مراتب گوناگون حکومتی به شدت نیازمند پارسایی ورزیدن است. نبود پارسایی در این جایگاه، به راحتی زمامداران و کارگزاران را به دنیازدگی می کشاند و راه بی shy& حرمتی، ستمکاری و تجاوزگری را به بهانه shy& های مختلف بر آنان هموار می shy& سازد. پیشوای پارسایان، امیرمؤمنان علی(ع) در خطبه «شیقشقیه» (خطبه ۳) نگاه خود را درباره پارسایی در حکومت بیان کرده و توضیح داده است که از چه جایگاهی به حکومت می نگرند و چه تلقی shy& ای از آن دارد: «آری، به حق آنکه دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور حاضران و برپا شدن حجت با اعلام وجود ناصران نبود و چنان shy& چه خداوند از عالمان پیمانی سخت نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیده هیچ آرام و قرار نگیرند، به shy& تأمل رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایش را چون آغازش می shy& انگاشتم] و چون گذشته خود را به کناری می کشیدم [و بی گمان خوب دریافته اید که این دنیای شما نزد من بی ارزش تر از آب بینی بز است.»

سخن امام، بیانگر نگاه پارسایانه وی به حکومت است و تا چنین نگاهی به حکومت نباشد و در میدان عمل پاسداشت نشود، هیچ حکومتی از فرورفتن در دام قدرت و از خلافتکاری، بی حرمتی، ستمکاری و تجاوزگری در امان نیست.

ایکنا _ تاکنون به چهار اصل محوری از سیره امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه اشاره شد، پنجمین اصل در سیره چیست؟

اصل پنجم، اصل تکریم است. تکریم به معنای احترام کردن، بزرگ شمردن، گرمی داشتن، حرمت نهادن، و تنزه از بدی را پاس داشتن است. اصل تکریم به عنوان اصلی حاکم در زندگی و همه عرصه های آن مطرح است، به گونه ای که انسان، هم کرامت خودش را پاس بدارد و هم در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، حکومتی، مدیریتی، نظامی، قضایی و فرهنگی کرامت ها را حفظ نماید.

بنابر آنچه در خطبه اول نهج البلاغه به تبع قرآن آمده، امیرمؤمنان علی(ع) نوع انسان را از نظر آفرینش موجودی دارای کرامت ذاتی معرفی کرده و فرموده است که فرشتگان در برابر کرامت انسانی به نشانه خضوع و خشوع سجده آوردند.

«پس خداوند از فرشتگان خواست تا آن چه را در عهده دارند ادا کنند و عهده را که پذیرفته اند وفا کنند و در برابر کرامت انسانی، به نشانه خضوع و خشوع، سجده آورند.»

این همه حرمت گذاشتن به انسان و ارزش نهادن بدو، به سبب کرامت ذاتی این موجود است. بر این اساس است که چون امیرمؤمنان علی(ع) از اسلام و حلال و حرام آن سخن به میان آورده، حرمت مسلمان را بر همه چیز مقدم داشته و برتر انگاشته، چنانکه در خطبه ۱۶۷ آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أُنزِلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ؛ فَخَذُوا تَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَاصْدَفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا. الْقَرَائِضَ الْقَرَائِضَ! أَدْوَهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَأَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا»؛ همانا خدای پاک از هر کاستی، کتابی راهنما را نازل فرمود و در آن نیک و بد را آشکار نمود. پس راه خیر را بگیرد تا هدایت شوید و از راه شرّ برگردید و به راه راست روید. واجب‌ها! واجب‌ها! آن‌ها را برای خدا به جا آرید که شما را به بهشت می‌رساند. خداوند حرامی را حرام کرده که ناشناخته نیست و حلالی را حلال کرده که از عیب خالی است، و حرمت مسلمان را از دیگر حرمت‌ها برتر نهاده است.

در چارچوب اسلام و احکام آن، هر حریمی لحاظ شود، حریم انسان مسلمان از آن بالاتر است، و هر حرمتی مطرح شود، حرمت انسان مسلمان بر آن مقدم است. در این سخن چون مقام بیان، اسلام و حلال و حرام آن است، انسان مسلمان مطرح شده است، وگرنه، به طور کلی حرمت انسان چنین است و هیچ حرمتی بر حرمت انسان تقدم ندارد، و هیچ حریمی بالاتر از حریم انسان نیست، چنانکه امیرمؤمنان علی(ع) با شنیدن خبر بی‌حرمتی به زنی غیرمسلمان - به این اندازه که زیورآلات او به وسیله نیروهای شیخون زنده قاسطین به شهر انبار ریخته شد و کسی نبود تا از آن زن بی‌پناه حمایت و دفاع کند، تا مرز مرگ پیش رفت، و در این باره فرمود(خطبه ۲۷): «وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْآخَرَ الْمُعَاهِدَةَ، فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَفَلْبَهَا وَفَلْبَيْدَهَا وَرَعَائِهَا، مَا تَمْتَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِزْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ، ثُمَّ انْصَرَفُوا وَأَفْرِينَ، مَا تَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمًا وَلَا أُرْبُقَ لَهُمْ دَمًا. فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا، مَا كَانَ يَهْمُ مَلُومًا، بَلْ كَانَ يَهْمُ عِنْدِي جَدِيرًا»؛ به من گزارش رسیده که مردی از لشکریان دشمن به خانه زن مسلمان و يك زن دیگر که غیرمسلمان و در پناه مسلمانان بوده، درآمده است و گردن‌بند و دستبند و گوشواره و خلخال، از گردن و دست و پای آن زن به در کرده است، در حالی که آن زن در برابر وی، جز زاری و رحمت خواهی، سلاحی نداشته است. سپس غارتگران پشتواره‌ها بسته، نه هیچ يك از آنان را زخمی رسیده و نه خونی از ایشان ریخته، به سلامت بازگشته‌اند. اگر از این پس، مرد مسلمانی از غم چنین حادثه جان دهد، چه جای ملامت است، که در دیده من او را سزد که چنین شود.

در آغاز همین خطبه است که امام از جهاد برای حفظ حریم‌ها سخن گفته و آن را دری از درهای بهشت خوانده که خداوند برای دوستان ویژه‌اش گشوده است.

حرمت و حریم انسان‌ها برای امام علی(ع) تا بدان پایه مهم و اساسی بود که در دوران حکومت خود تلاش می‌کرد این امر به تمام معنا پاس داشته شود، چنان که حتی در بیان نیازهایشان کم‌ترین بی‌احترامی بر آنان نرود. یعنی کرامت انسان‌ها نباید به هیچ روی زیر پا گذاشته شود. حتی اگر کسی خلافکار و مجرم بود می‌توان او را به تناسب جرمش، مجازات کرد ولی نباید کرامت او زیر پا گذاشته شود زیرا وقتی کرامت انسان شکسته شود هر گناه و خلاف و جرمی از او دور از انتظار نیست.

ایکنا _ آیا در دوره حضرت این مسائل به طور کامل اجرا می‌شد؟

تلاش حضرت بر این بود که کرامت همگان حفظ شود و اگر در مواردی خود اشخاص کرامتشان را نادیده می‌گرفتند یا کسانی کرامت مردم را زیر پا می‌گذاشتند حضرت به اصلاح آن اقدام می‌کرد و چیزی را نادیده نمی‌انگاشت. هنگامی که امیرمؤمنان علی(ع) برای پیکار صفین به سوی شام می‌رفت، به شهر انبار رسید که ایرانی نشین بود. همین که دهبانان شهر انبار او را دیدند، از اسب پیاده شدند و با شور و هلهله پیشاپیش وی دویدند. فرمود: «مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟» (این چه کاری است که انجام دادید؟). گفتند: «خُلِقَ مِنَّا نُعْظِمُ بِهِ أَمْرًا». (آیینی است از ما و با آن فرمانروایان خود را بزرگ می‌داریم). پس فرمود: «وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاوَكَمْ؛ وَإِنَّكُمْ لَتَشْفِقُونَ يَهْمُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْفِقُونَ يَهْمُ فِي آخِرَتِكُمْ. وَ مَا أَحْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَأَاهَا الْعِقَابُ، وَ أُرْبِحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْإِمَانُ مِنَ النَّارِ.»

به خدا سوگند که فرمانروایان شما از این کار سودی نمی‌شود؛ برند، در حالی که شما با این آیین در این جهان خودتان را به رنج و دشواری می‌افکنید و در جهان دیگر خودتان را به بد فرجامی و سیه‌روزی می‌نشانید و چه زیانبار است رنج و دشواری‌ای که در پی آن کيفر است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است.

امام علی(ع) هر آیین و رفتاری را که خلافت کرامت انسان‌ها بود نفی می‌کرد و زیر پا می‌گذاشت، و چنان‌چه مردمان، خود به هر دلیل و با هر توجیهی خواهان تداوم چنین آیین‌ها و رفتارهایی بودند، امام(ع) به هیچ روی بدان تن نمی‌داد و نمی‌گذاشت روابط و مناسبات خلاف کرامت انسانی ادامه یابد. گزارش کرده‌اند که چون امام(ع) به هنگام درآمدن به کوفه در بازگشت از صفین، از کوی «شیامیان» تیره از قبایل همدان یمن، می‌گذشت، حرب بن شَرَحْبِيل شیامی که از سران مردم خود بود، پیش آمد و در حالی که امام(ع) سوار بود، پیاده با او به راه افتاد تا مذاکره کنند، حضرت به او فرمود: «إِرْجِعْ، فَإِنَّ مَشِيَّ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَ مَدْلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ.» بازگرد که پیاده رفتن چون تویی با چون من، موجب فریفته شدن سرپرست، و خواری مؤمن است.

جامعه سالم جامعه shy& ای است که حتی کرامت گناهکاران در آن حفظ می‌شود. یعنی آنان را گرفتار بیماری گناه دانسته و برای رفع آن کمکشان می‌شود shy&; کنند نه سرزنششان. حضرت در این باره در سخنی فرمود (سخن ۱۴۰): «بر کسانی که گناه ندارند و از سلامت دین برخوردارند، سزاست که بر گناهکاران و نافرمانان رحمت آرند، و شکر این نعمت بگذارند، چندان که این شکرگزاری، آنان را مشغول دارد و به گفتن عیب مردمان وانگازد. تا چه رسد به عیبجویی که برادرش را نکوهش کند و به آن چه بدان گرفتار است، سرزنشش نماید. آیا جایگاه پوشش خدا بر گناهان خود را به یاد ندارد که بسی بزرگ shy&; تر از گناهی است که دیگری را با آن گناه سرزنش می‌کند؟! و چگونه او را به گناهی سرزنش می‌کند که خود چنان گناهی را انجام داده است؟ و اگر همان گناه از او سر زده است، بی گمان در چیزهایی نافرمانی خدای را کرده که بسی بزرگ shy&; تر از همان گناه است. و به خدا سوگند، اگر گناهی که کرده بزرگ نیست و گناهی است خُرد، جرأت او را بر زشتی مردمان گفتن، گناهی بزرگ shy&; تر باید شمرد. ای بنده خدا! در گفتن عیب کسی که گناهی کرده است، شتاب مکن! چه باشد که آن گناه بر او بخشوده شده باشد؛ و بر گناه خُرد خویش ایمن مباش! چه، بُوَد که تو را بر آن عذاب کنند. پس اگر از شما کسی عیب دیگری را دانست، بر زبان نراند، به خاطر عیبی که در خود می‌شود shy&; داند و بر کنار ماندن از گناه او را بازدارد، از آن که دیگری را که به گناه گرفتار است، بیازارد.»

اینجا سخن از گناهان شخصی است که ظلم به خود محسوب می‌شود shy&; شود و پرهیز از غیبت و عیب جویی آن گناهان، نه ظلم به دیگران و جرم و تعدی به حقوق مردمان.

ایکنا _ آیا بخشش شامل حق الناس هم می‌شود؟

خیر، حق الناس بخشوده نمی‌شود. آن shy&; چه اشاره شد حفظ حریم خصوصی است و این که مردمان را عیب‌هایی است پوشیده و اموری که تمایلی به افشای آن ندارند و مسائلی که نباید در جامعه مطرح شود و آبرو و حرمت آنان آسیب ببیند یا دریده شود و لازمه پاسداشت کرامت مردمان در گرو پوشاندن عیب‌های آنان و جستجو نکردن در زندگی خصوصی و حریم شخصی ایشان است. امام علی(ع) در این باره با روشنی کامل فرموده است: «وَلَيْكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلُبُهُمْ لِمَعَانِيِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا؛ فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ؛ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُجِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ» و باید از همه شهروندان از تو دورتر و در نزد تو دشمن‌تر کسی باشد که بیشتر در جستجوی عیب‌های مردمان است، زیرا در مردم عیب‌هایی هست و سرپرست از هر کس سزاوارتر به پوشاندن آن‌ها است؛ پس مبادا آن‌چه را که بر تو نهان است آشکار سازی، بلکه تنها وظیفه تو آن است که ناشایستی‌هایی را که برای آشکار شده است پاك گردانی و خداوند درباره آن عیب‌ها که بر تو پوشیده است داوری نماید. پس تا آن‌جا که می‌توانی زشتی را بپوشان، تا آنچه دوست داری از شهروندان پوشیده ماند، خدا بر تو بپوشاند.

در فضای ناسالم عیب جویی و تجسس در زشتی‌های مخفی مردمان چیزی به نام حریم داری و تکریم بانی معنا نمی‌یابد.

ایکنا _ آیا حکومت باید خطاهای اقتصادی را ببخشد؟

امیرمؤمنان نسبت به خلاف‌ها و جرم shy&; های اقتصادی بسیار سخت shy&; گیر بود و خیانت به دارایی shy&; های عمومی و حیف و میل بیت‌المال و حتی غفلت و سهل‌انگاری در آن را نابخشودنی می‌دانست. حضرت نظارتی دقیق بر کارگزاران حکومت داشت و چون گزارشی درباره خیانت یا سهل‌انگاری مالی کارگزاری به وی می‌شود shy&; رسید بلافاصله به تحقیق و بازرسی می‌پرداخت و اگر گزارش درست بود کارگزار را به شدت مؤاخذه و مجازات می‌شود shy&; کرد و در بازپس گرفتن حقوق عمومی هیچ مماشاتی نمی‌شود shy&; نمود. اگر کارگزاری دست تعدی به دارایی shy&; های عمومی می‌گشود، کم یا زیاد، امام به شدت برخورد می‌شود shy&; کرد و به اصلاح آن اقدام می‌نمود. ظلم به مردم به هر شکل که باشد و تعدی به اموال عمومی و بیت‌المال به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست. نامه shy&; های چندی به کارگزاران در نهج البلاغه گویای این امر است.

اصل ششم، اصل پاسداشت حقوق است؛ در سیره امام علی(ع) پاسداشت حقوق در همه عرصه‌های آن ضامن همه سلامت‌ها و درستی‌ها است، و بدون آن هیچ چیز در جای خود نیست و هیچ امری از سلامت و درستی برخوردار نیست.

هر انسانی حقّ زندگی دارد و این حق، تنها زنده بودن و زیستن نیست، که خوب زیستن با همه لوازم آن نیز هست. خداوند به انسان زندگی بخشیده و امکان زیست انسانی و شایسته‌برایش فراهم کرده است، و انسان نه خود حق دارد این موهبت را نادیده بگیرد و زیرپا بگذارد، و نه دیگران حق دارند، حقّ زندگی و زیست انسانی و شایسته‌او را سلب کنند و نقض نمایند و به راه shy&; های گوناگون این امکان را از بین ببرند و یا کاهش دهند. امام علی(ع) درباره حقّ زندگی انسان shy&; ها و پاسداشت این

حق، به ویژه از سوی حکومت shy&ها، در عهدنامه مالک اشتر فرموده است: «إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءَ، وَ سَفْكَهَا يَغْيِرُ جِلْهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ، وَ لَا أَعْظَمَ لَتَبِعَةٍ، وَ لَا أَحْرَى يَرْوَالِ نِعْمَةٍ، وَ انْقِطَاعِ مَدِّو، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ يَغْيِرُ حَوِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِي يَالْحُكْمَ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكُمْ يَسْفِكِ دَمَ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ، وَيُوهِنُهُ، بَلْ يُزِلُّهُ وَ يَنْقُلُهُ.»

تو را سخت پرهیز می دهم از خون shy&ها و به ناروا ریختن آن shy&ها، زیرا چیزی بیش shy&تر از ریختن خون ناحق کیفر (الهی) را بر نمی انگیزد و پیامد بدفرجامی از آن بزرگ تر به دنبال نمی آورد و به برچیده شدن نعمت سزاوارتر نمی گرداند و روزگار را به سر نمی رساند. و خدای پاک از هر کاستی در روز رستاخیز آغازگر داوری خون هایی می شود که بندگان از یکدیگر ریخته اند. پس حکومت خود را با ریختن خون ناروایی نیرومند نگردان، زیرا چنان کاری نه تنها از عوامل ناتوان کردن و سست کردن قدرت، که باعث نابودی و به دست دیگران افتادن آن هم می شود.

حقّ زندگی انسان چنان والا و مهم است که در منطق دین، کشتن يك نفر به ناحق، چنان کشتن همه جامعه مطرح شده است.

در نهج البلاغه از جمله حقوق عمومی حق آگاهی، حق آموزش و تربیت، حق امنیت، حق آزادی عقیده، حق انتخاب مکان زندگی، حق تکریم، حق پرسشگری، حق آزادی در تعیین سرنوشت سیاسی، حق آزادی در بیعت، حق آزادی نظر دادن، انتقاد کردن، اعتراض نمودن و دادخواهی کردن، حق برابری همگان مقابل قانون، حق رفاه عمومی مطرح شده است. هرچا دو طرف وجود دارد حق دوسویه است و حق یک طرفه بی معناست.

در خطبه ۲۱۶ آمده است که خدای سبحان برخی از حق shy&های خود را برای بعض مردمان واجب داشت و آن حق shy&ها را برابر هم نهاد و واجب شدن حقی را مقابل گزاردن حقی گذاشت. در خطبه ۳۴ درباره حقوق متقابل مردم و حکومت آمده است: «أُيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ. فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ. وَ تَوْفِيرُ قَيْنِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالتَّوَقَّاءُ بِالتَّبِيعَةِ، وَ التَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ، وَ الاجَابَةُ حِينَ ادْعَوْكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ.»

مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. اما حقّ شما بر من : نصیحت و خیرخواهی شما، فراوان کردن درآمدهایتان و رساندن آن به شما، آموزش دادن به شما تا در نادانی نمانید، و ادب کردن و تربیت شماست تا نیک بدانید. اما حقّ من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در آشکار و نهان نصیحت و خیرخواهی نمایید و چون شما را بخوانم بیایید، و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآیید.

چنان shy&که در خطبه ۲۱۶ آمده اگر قرار باشد که برای کسی حق باشد و بر او حقی نباشد، فقط خداست و حق یک طرفه از آن خداست. به خاطر قدرت و عدالتی که دارد. البته خداوند از سر بخشندگی و افزون shy&دهی حق خود را دو طرفه کرده است و حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده و پاداش آنان را در طاعت، دو چندان با بیشتر نهاده است.

گفت وگو از معصومه صبور